

بررسی تطبیقی «شفاعت»

از منظر آیات و روایات و دانشمندان فریقین

هاشم اندیشه*

چکیده

نوشته حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، به تحلیل و بررسی تطبیقی شفاعت از منظر آیات و روایات و دانشمندان فریقین پرداخته است. رحمت و بخشش الهی، مستقیماً به انسان نمی‌رسد، بلکه هر نعمتی، از راه‌های خاصی نصیب آدمی می‌شود. همان‌طور که در این جهان نیز، مثلاً رزق، از راه کار کردن به ما می‌رسد. یکی از راه‌های نزول رحمت الهی شفاعت است؛ آن هم شفاعتی که خداوند اجازه دهد؛ زیرا اگر خدا نخواهد، شفاعتی در کار نیست. مهم‌ترین مؤلفه دریافت شفاعت نیز قابلیت یافتن برای آن است؛ یعنی آدمی، خود باید مقدماتی را فراهم کند تا شایسته نجات شود. ما در اینجا نخست به تعریف شفاعت در لغت و اصطلاح پرداخته‌ایم و سپس اقسام آن را ذکر کرده‌ایم. در ادامه نیز به ذکر شفاعت در آیات و روایات پرداخته و در انتها شفاعت را از منظر دانشمندان فریقین تحلیل و بررسی کرده‌ایم.

کلید واژه: شفاعت، آیات، روایات، دانشمندان فریقین

*. دانشجوی دکترا hashem.andisheh@gmail.com (نویسنده مسئول) باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

شفاعت در لغت

ماده شفاعت، با تمام مشتقات آن، در سوره‌های مختلف قرآن، به صورت نفی و اثبات، سی مرتبه وارد شده که از اهمیت این موضوع حکایت دارد.

شفع، برخلاف وتر، به معنای زوج است (زبیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۰۰) و عین شافعة؛ یعنی چشمی که دو تا می‌بیند (ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۸، ص ۱۸۳).

در تفسیر آیه «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» (فجر: ۳) بعضی گفته‌اند: «وتر، خدای تعالی است و شفیع مخلوقات و بندگان‌اند» (زبیدی، ج ۵، ص ۴۰۰). ابن عباس گویند: «وتر، آدم است که با همسرش دو تا شدند» (ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۸، ص ۱۸۳).

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است: «در نماز شب یک نماز دو رکعتی که نامش نافله شفع است، نماز یک رکعتی که نامش نافله وتر است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶ش، ج ۱۲، ص ۲۳۱).

همچنین به معنای مقارنت (ابن فارس، ۲۰۰۱م، ص ۲۰۱) و انضمام دو شیء (انیس، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸۹) و قرابت (طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۱۳) آمده است و راغب در مفردات گفته است: «الشفع: ضم الشيء إلى مثله» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۹ق، ص ۴۵۷) و نیز به معنای ازدیاد (نفیسی، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۲۰۵۳) و فزونی (زبیدی، ۲۰۰۵م، ج ۵، ص ۴۰۰) آمده است.

در قاموس المحيط آمده است: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً»؛ (نساء: ۸۵)؛ عملی را بر عملی بیفزاید» (فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۷). همچنین در معنای شفعه از ابوالعباس نقل شده که به معنای زیادتی است در آنچه ملک توست (ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۱۸۳).

شفاعت به معنای خواهشگری (دهخدا، ۱۳۴۲ش، ج ۲۴، ص ۴۲۳) میانجیگری (نفیسی، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۲۰۵۳) و استدعای عفو (همانجا) نیز آمده است.

«شفع لی فلان إلى فلان شفاعة»؛ «خواست یاری اش کند» (شرتونی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۵۹۹).

در لسان العرب آمده است:

شفیع همان شافع است و جمعش شفعا می‌باشد و آن عبارت است از درخواست کننده برای دیگری تا برای رسیدن به مطلوبش واسطه گردد و شفاعت عبارت است از سخن و کلام شفیع به ملک و پادشاه در رابطه با حاجتی که برای دیگری از او درخواست

می‌کند (ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۱۸۳).

از مجموع آنچه گفتیم، استفاده می‌شود که شفاعت به معنای تقویت کردن، امداد نمودن و نیرو بخشیدن به چیزی یا کسی است که ضعیف و نیازمند یاری باشد؛ تا آن موجود نیازمند، به سر حد اعتدال و عدم نیازمندی برسد.

شفاعت در اصطلاح

شفاعت؛ یعنی شخصی که سزاوار کیفر است، اسبابی فراهم سازد تا از وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آید و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد و شایسته و مستحق بخشودگی شود.

شفاعت در اصطلاح، به معنای «درخواست درگذشتن صاحب حق از ضایع کننده حق» (معنای فقهی دنیوی) و یا به معنای «درخواست از پروردگار عالمیان برای عفو لغزش‌های بندگان» (معنای اخروی) است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۳۲۲)؛ به عبارت دیگر، معنای شفاعت، آن‌چنان که بعضی از علما گفته‌اند، این است که عده‌ای از مقرّبین حضرت حق، برای بخشش گناهان بندگان یا افزایش درجات آنان، بین خدا و بندگان واسطه شوند. این معنا وقتی محقق می‌شود که بنده در دنیا رابطه خود را با شفیع خویش، به واسطه شدت محبت به او یا کثرت اقتدا به او یا کثرت یاد و ذکرش یا تألم و ناراحتی برای فقدانش یا... محکم کند که هر کدام سببی است برای نورانی شدن قلب و نزدیکی و قرب به خدای عزّوجلّ (فیض کاشانی، ۱۴۰۰ق، ص ۹۸۳). لذا محور این نوع شفاعت، دگرگونی و تغییر موضع شفاعت‌شونده است و ایمان به آن، یک مکتب عالی تربیتی و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و بیداری و آگاهی است.

شفاعت از دید صاحب تفسیر نمونه

۱- معنای شفاعت

«شفاعت» از ریشه «شَفَع» به معنای جفت و برگرفته از «ضَمُّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ» است و نقطه مقابل آن، «وَتَر» به معنای تک و تنهاست. سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی‌تری برای کمک به فرد ضعیف اطلاق گردیده است و به همین دلیل که شفیع به هنگام درست کردن کار دیگری و شفاعت در مورد او در حقیقت خود را رفیق او قرار می‌دهد، به او شفیع، و به کارش، شفاعت گفته‌اند. همچنین به کسی که ملک دیگری را جزو ملک خود سازد، شفیع گفته می‌شود.

شفاعت در معنای صحیحش برای حفظ تعادل بوده، وسیله‌ای است برای بازگشت گناهکاران، و در معنای غلط، موجب تشویق و جرئت بر گناه می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۴).

۲. اشکال شفاعت

۲-۱. شفاعت باطل و تخدیری

شفاعت در لسان عامه به این گفته می‌شود که شخص شفیع از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کرده و نظر صاحب قدرت را، درباره مجرم یا گناهکار (زیردستان خود) بی‌هیچ حساب و کتابی، تغییر دهد؛ گاهی با استفاده از نفوذ خود یا وحشتی که از نفوذ او دارند و زمانی با پیش کشیدن مسائل عاطفی و تحت تأثیر قرار دادن عواطف طرف و زمانی دیگر با تغییر دادن مبانی فکری او درباره گناه مجرم و استحقاق او و مانند اینها... (همان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۵).

بنابراین، شفاعت، طبق این معنا، هیچ دگرگونی‌ای در روحیات و فکر مجرم یا متهم ایجاد نمی‌کند. بلکه تمام تأثیرها و دگرگونی‌ها مربوط به شخصی است که شفاعت نزد او انجام می‌شود. این شفاعت در بحث‌های مذهبی مطلقاً معنا ندارد؛ زیرا نه خداوند اشتباهی می‌کند که بتوان نظر او را عوض کرد و نه عواطف انسانی در او هست که بتوان آن را برانگیخت و نه از نفوذ کسی وحشت دارد و نه پاداش و کیفرش بر محوری غیر از عدالت است (همانجا).

۲-۲. شفاعت صحیح و سازنده

این شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع شفاعت‌شونده صورت می‌گیرد؛ یعنی شفاعت‌شونده موجباتی را فراهم می‌کند که از وضعی نامطلوب و درخور کیفر بیرون آید و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضعیت مطلوب قرار دهد که شایسته بخشودگی گردد. ایمان به چنین شفاعتی است که موجب تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده و بیداری و آگاهی است. در این نوع شفاعت، شفاعت‌شونده به اشاره و اذن خداوند مورد شفاعت قرار می‌گیرد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى...﴾: (انبیا: ۲۸)؛ «و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند». شفاعت در آخرت، نتیجه هدایت در دنیاست. شفاعت در منطق اسلام از این نوع است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۵).

۲-۳. شفاعت در عالم تکوین

آنچه در مورد شفاعت بیان شد، علاوه بر عالم تشریح، در جهان تکوین (این دنیا) نیز فراوان دیده می‌شود، نیروهای قوی‌تر این جهان به نیروهای ضعیف‌تر ضمیمه می‌شوند و آنها را در مسیر هدف‌های سازنده، پیش می‌برند. آفتاب می‌تابد و باران می‌بارد و بذرها را در دل زمین آماده می‌سازند تا استعدادهای درونی خود را به کار گیرند تا به وضعیت مطلوب خود برسند و نخستین جوانه حیات را بیرون فرستند؛ پوست دانه‌ها را بشکافند و از ظلمتکده خاک، سر بر آورده، به سوی آسمان، که از آن نیرو گرفته‌اند، پیش روند؛ به سوی شفیع‌ی که شفاعتشان کرده است.

این صحنه‌ها در حقیقت، نوعی شفاعت تکوینی در رستاخیز زندگی است و با اقتباس از این الگو در عالم تکوینی، نوعی از شفاعت در عالم تشریحی را می‌یابیم؛ راه مستقیمی که برای درک مسئله شفاعت بر ایمان گشوده می‌شود (همان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. اقسام شفاعت

شفاعت در نظر اسلام، حقیقت واحد نیست، بلکه اقسام زیادی دارد که در این قسمت به اختصار به آن اشاره می‌گردد تا شفاعت مد نظر ما روشن شود و از اقسام دیگر آن متمایز گردد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۷۴).

۱. شفاعت تکوینی.

توضیح این قسم پیشتر گذشت.

۲. شفاعت هدایتی و تربیتی

عوامل و وسایلی وجود دارد که جوامع بشری را به سوی سعادت راهنمایی می‌کنند و راه خوشبختی را برای انسان‌ها هموار می‌سازند و در رسیدن به آن، مدد و یاریشان می‌کنند. دعوت پیامبران، راهنمایی امامان و پیشوایان دین، ارشاد و تبلیغات علما و دانشمندان مسلمان، گفته‌ها و بیانات کتب آسمانی و... همه از همین مقوله‌اند؛ یعنی شفاعت هدایتی و تربیتی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا همه اینها در هدایت و تربیت بشر تأثیر ویژه‌ای دارند و هر یک به‌گونه‌ای در سعادت و خوشبختی انسان دخیل‌اند (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۷۵).

۳. شفاعت رحمانی

بعضی از صفات خدا؛ مانند رحمانیت، غفاریت و کرامت، اقتضا می کنند که ذات اقدس الهی از گناه برخی گناهکاران درگذرد و آنها را نادیده بگیرد. این اقتضا را، که نوعی از شفاعت است، شفاعت رحمانی یا شفاعت الهی گویند و قرآن این نوع شفاعت را منشأ تمامی شفاعت‌ها معرفی کرده (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۸۱) و در این باره گفته است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾؛ «این حقیقت را به مردم برسان که شفاعت به تمام معنا به خدا اختصاص دارد» (زمر: ۴۴).

۴. شفاعت روز جزا

این شفاعت، شفاعت اخروی نیز نامیده می شود (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۱).

۵. شفاعت دنیوی

این شفاعت بدین معناست که بندگان خدا در این جهان، به منظور رفع حوائج یکدیگر، برای هم دعا کنند و آمرزش بطلبند (همانجا). برخی از اقسام شفاعت دنیوی از این قرار است:

۱-۵. فرشتگان که در حق بندگان خدای جهان استغفار کرده و آمرزش می خواهند

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (حشر: ۱۰).

«آن مؤمنان] می گویند: پروردگارا! از تقصیر ما در گذر، از گناهان برادران ما - که در ایمان از ما سبقت بسته‌اند - صرف نظر کن و در دل ما کینه و عداوتی از مؤمنان نگذار.»

۲-۵. پیامبران الهی که برای ملت و قوم خود استغفار و دعا کرده‌اند

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر: ۷).

«حاملان عرش برای پروردگارشان حمد و ثنا می کنند و به او ایمان می آورند؛ در حق مؤمنان استغفار می نمایند و می گویند: «ای پروردگار ما که رحمت تو تمام موجودات جهان هستی را فرا گرفته است، پس از تقصیرات و گناهان توبه کنندگان،

و راهروان راه حق در گذر و از آتش جهنم محفوظشان بدار.»

۳-۵. مهربان در گاه خداوندی که مورد توسل واقع می‌شوند

و برای تأمین خواسته‌های توسل‌کننده درباره او دعا می‌کنند. همه اینها نوعی از شفاعت به‌شمار می‌آید که در این جهان، معروف و معمول است؛ یکی از دعاهای ابراهیم علیه السلام این است:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱).

«ای پروردگار ما، در روز حساب، در آن روز جزا، از گناهان من و از گناهان پدر و مادرم و از تقصیرات مؤمنان در گذر.»

۴. وساطت در فیض

بعضی از موجودات جهان هستی، بر اثر فاقد بودن استعداد و شرایط، نمی‌توانند از موجوداتی که منشأ فیض‌اند، استفاده کنند. در این صورت به موجود سومی احتیاج می‌یابیم (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۲).

عده‌ای از دانشمندان اسلامی شفاعت روز رستاخیز را طوری معنا و تفسیر می‌کنند که با مسئله وساطت در فیض تطبیق می‌شود و این معنا را چنین توضیح می‌دهند:

بعضی از افراد، در اثر معاصی و گناهان، استعداد و قابلیتشان را به طوری از دست داده‌اند که هرگز نمی‌توانند مستقیماً و بدون واسطه از مبدأ فیض - که خدای رحمان است - فیض بگیرند که تا بدین وسیله از عذاب و شکنجه نجات یافته و از نعمت‌های گوناگون وی در بهشت جاوید، بهره‌برداری کنند. افراد صالح و اولیای الهی - که در اثر تقوا و پرهیزگاری و اعمال نیک انسانی لایق و کامل شده‌اند - رحمت و کمال را از مبدأ فیض؛ یعنی از خدای منان می‌گیرند و به آن افراد ناقص و گنهکار می‌رسانند (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۸۳).

۵. شفاعت در قرآن

قرآن کریم درباره «شفاعت» (با همین عنوان) حدود سی آیه دارد. البته اشاراتی به این مسئله با عناوین دیگر نیز شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۶).

آیات مربوط به «شفاعت» را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که شفاعت را به طور مطلق نفی می کنند (همان).

﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...﴾ (بقره: ۲۵۴).
«پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه داد و ستدی هست و نه دوستی و نه شفاعتی، از آنچه روزیتان کرده ایم، انفاق کنید...»

﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا يُجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸).

«بترسید از روزی که در آن روز کسی به دیگری کوچکترین خدمت نمی کند و از او شفاعتی مقبول نخواهد شد و کسان، یار وی نخواهند بود.»

در این آیات، راههای متصور برای نجات محرومان، غیر از ایمان و عمل صالح، نفی شده است؛ راههایی چون پرداخت عوض و دیون مالی و مادی، پیوند و سابقه دوستی، و شفاعت. حتی در مورد بعضی از گناهکاران می خوانیم: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۸)؛ «شفاعت شفاعت کنندگان به حال ایشان سودی ندارد...».

از این آیات به دست می آید که در روز بازپسین، کوچکترین راه فرار از چنگال مجازات، و عامل نجاتی پیدا نخواهد شد؛ جز عمل صالح. در آن روز هیچ وسیله ای برای به دست آوردن درجه، کمال و مقام وجود نخواهد داشت؛ جز آنچه در این جهان به دست آمده است. در آن روز داوری کسی درد دردمندی را دوا نخواهد کرد و گریزگاهها، راههای فرار از کیفر و اسباب رهایی از مجازات - که در دادگاههای بشری نفوذ دارد - در دادگاه عدالت الهی عاقل و باطل خواهد بود (هاشمزاده هریسی، ۱۳۹۰، ص ۹۷).

۲. آیاتی که شفیع را منحصرأ خداوند متعال معرفی می کنند و شفاعت را فقط مخصوص ذات اقدس الهی می دانند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۷).

﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ...﴾ (سجده: ۴).

«برای شما هیچ سرپرست و شفיעی غیر از خداوند نیست...»

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾ (زمر: ۴۴).

«بگو شفاعت یکسره از آن خداست...»

۳. آیاتی که شفاعت را به اذن و فرمان خدا مشروط می کنند

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ (بقره: ۲۵۵).

«چه کسی می تواند جز به اذن خدا شفاعت کند...»

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...﴾ (سبأ: ۲۳).

«شفاعت جز برای کسانی که خداوند اذن (اجازه) دهد، سودی ندارد...»

آیات یاد شده و مانند آن، که در کلام خدا فراوان وجود دارد، تمام شفاعت ها را به خدا اختصاص داده و شفاعت کنندگان دیگر را غیر رسمی معرفی می کند؛ زیرا:

اولاً: فقط خداوند به شفاعتی که درخواست مغفرت و طلب آمرزش است و در روز رستاخیز انجام می گیرد، رخصت خواهد داد و دعای شفاعت کنندگان را خواهد پذیرفت.

ثانیاً: اگر شفاعت تکوینی در نظر گرفته شود، تنها خداست که علل و اسباب طبیعی را به جریان انداخته و آنها را تنظیم کرده است و خود نیز سلسله جنبان همه آنها است (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۹).

ثالثاً: اگر شفاعت هدایتی مورد نظر باشد، هموست که تمامی وسائل هدایت را میان انسان ها جریان می دهد و اسباب هدایت را در اختیار آنان می گذارد و خداست که راه های هدایت را هموار می کند و چراغ های راهنمایی را فروزان می سازد.

بنابراین، شفاعت به هر معنا و با هر اسم و عنوانی انجام گیرد، به ذات اقدس الهی اختصاص دارد و اگر شفاعت کنندگانی هم وجود دارند، این مقام عالی را از ذات اقدس الهی دریافت کرده اند؛ و گرنه رسیدن به این مقام برای کسی یا چیزی ممکن و میسر نیست (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۱۰).

بنابراین، شفاعت ملک خداست که به تملیک دیگران (کسانی که شایسته، این مقام اند) نیز در می آورد (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۱۱).

۴. آیاتی که شرایطی را برای شفاعت شونده (مشفوع) بیان کرده اند (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۲۲۷):

۱- ۴. گاهی این شرط را رضایت و خشنودی پروردگار معرفی می کند:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى...﴾ (انبیاء: ۲۸)

«و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند...»

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف : ۸۶).
«آنان که غیر از خدا دیگری را می خوانند، مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسانی که به حق گواهی دهند در حالتی که بدان عارف اند.»

آیه دوم به دو صورت تفسیر می شود:

الف) مربوط به شفاعت کنندگان باشد؛

ب) مربوط به شفاعت شوندگان یا به هر دو (شفاعت کننده و شفاعت شونده) باشد.
به هر حال، این آیه شفاعت، روز جزا را اجمالاً اثبات می کند؛ زیرا قدر مسلم آیه این است که در روز رستاخیز، شفاعتی انجام خواهد گرفت و در این مورد نیز همین مقدار برای ما بس و کافی خواهد بود.

درباره جمله «شَهِدَ بِالْحَقِّ» نیز اختلاف زیادی میان مفسران وجود دارد؛ عده ای می گویند: منظور از آن، «شهیدان راه حق» است. این عده با آیه مذکور استدلال می کنند که «شهادت» نیز از شفاعت کنندگان روز جزا به شمار می آید (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۱).

برخی از مفسران، «حق» را به معنای خدا و توحید او گرفته و گفته اند: منظور از «شَهِدَ بِالْحَقِّ» کسانی هستند که به خدا و یگانگی او شهادت دهند و آن را با جان و دل بپذیرند.
طایفه دیگری از مفسران می گویند: آنان کسانی هستند که دین حق را گواهی کرده و از آن تبعیت نموده اند.

گاهی نیز گفته می شود که منظور از حق، «امام حق» است. در این صورت آیه مذکور به ولایت مربوط خواهد بود که شهادت به امامت امام حق و گواهی کردن ولایت و خلافت وی را یکی از شرایط شفاعت می شمارد.

ولی به نظر ما، منظور از حق، هر موضوعی است که واقعیت داشته و یکی از حقایق زنده و تعالیم عالی اسلام محسوب شود؛ به عبارت بهتر و ساده تر، منظور از حق، حقایق دینی است که همه معانی پیشین را در بر می گیرد؛ شهادت در راه حق، دین حق، خداشناسی، توحید و یگانگی پرستی، شهادت به امامت امام حق و صدها حقیقت دیگر - که از اصول ایمان به شمار می آید - ذیل این عنوان جامع (حقایق دینی) قرار دارد (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۲).

از آیه‌ای که گذشت، سه موضوع مهم استفاده می‌شود:

۱. درباره‌ی عده‌ای از مردم هرگز شفاعت ممکن و میسر نخواهد بود،
۲. در مورد گروهی دیگر، شفاعت حتمی است و حق طبیعی آنان محسوب می‌شود،
۳. شفاعت، شرایطی دارد که اگر یکی از آنها موجود نباشد، هرگز پذیرفته نخواهد شد.

سه شرط مهم شفاعت نیز در همین آیه آمده است:

یک- کسانی می‌توانند از شفاعت بهره‌مند شوند که مشرک، بت پرست و انسان پرست نبوده و پرستش جز برای خدا، در نظر آنان مفهومی ندارد؛ ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ﴾؛ «آنان که غیر از خدا، دیگری را می‌خوانند، حق شفاعت ندارند» (زخرف: ۸۶).

دو- افرادی می‌توانند از شفاعت استفاده کنند که به توحید و یگانگی پروردگارشان مخلصانه شهادت دهند و به حقایق دینی ایمان کامل یابند: ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾، سه- مؤمنان نیز در صورتی می‌توانند از شفاعت بهره‌مند شوند که ایمانشان بر علم و معرفت استوار گردد، از فکر، بصیرت و روشن بینی سرچشمه گیرد و از عادت صرف و تقلید کور خالی و دور باشد: ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۳).

۲- ۴. گاهی شرط آن را گرفتن پیمان و عهد نزد خدا معرفی می‌کند:

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷).

«کسی به شفاعت دست می‌یابد که به خداوند و به پیامبر ایمان داشته باشد و نزد خدا تعهد و پیمان ببندد...»

۳- ۴. زمانی هم صلاحیت شفاعت را از بعضی مجرمان و گناهکاران سلب می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۲۷)

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ...﴾ (غافر: ۱۸).

«برای ستمگران نه یآوری هست و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد...»

گفتنی است، در آیاتی نیز شفاعت به معنای یاری و پشتیبانی برادر دینی است که اگر این یاری، در جهاد با تجاوزگران باشد، بهره‌دنیوی آن غنایم و پاداش اخروی آن بهشت الهی است و اگر در گناه و تجاوزی با او رفاقت کند، بهره‌دنیای او سرزنش و نصیب آخرتش کیفر خواهد بود.

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

(نساء: ۸۵).

«هر کسی شفاعتی نیکو کند، او را بهره‌ای باشد و کسی را که شفاعتی بد کند، وی را از آن سهمی باشد...»

معانی دیگری نیز برای شفاعت در قرآن کریم آمده است، ولی آنچه مد نظر ما بود، در دسته‌بندی‌های مزبور بیان شد.

۶. اختلاف آیات شفاعت و پاسخ دانشمندان اسلامی

برخی از آیات، وجود شفاعت در روز جزا را اثبات می‌کنند، ولی در مقابل، چنانکه گفته شد، آیات دیگری نیز وجود دارند که شفاعت را انکار و آن را ناممکن می‌دانند. از این رو، ممکن است برخی گمان کنند که این دو دسته از آیات، تناقض دارند، ولی با مختصر دقت، روشن می‌شود که نه تنها کوچک‌ترین اختلافی ندارند، بلکه یکدیگر را به طور کامل تصدیق و تأیید می‌کنند. دانشمندان اسلامی در این باره نظریاتی دارند که در ادامه، قسمتی از آنها را بیان می‌کنیم:

یک - فخر رازی

با در نظر گرفتن صدر و ذیل آیات شفاعت و با توجه کردن به شأن نزول و قرائتی که در وقت نزول آنها وجود داشت، این حقیقت روشن می‌شود که آیات انکار کننده شفاعت، هر کدام در مورد خاصی نازل شده است؛ بعضی از آنها درباره مشرکان و بت پرستان و گاهی نیز مخصوص کسانی است که از پیشوایان باطل و خودساخته پیروی کرده‌اند. ولی آیاتی که شفاعت را می‌پذیرد، در حق مؤمنان و اهل توحید نازل شده است (فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۸).

دو - علامه طباطبایی

در روز رستاخیز، شفاعت ابتدایی و خالی از رخصت و اذن، ممکن و میسر نخواهد بود. این است که قرآن مجید نیز این گونه شفاعت را به باد انتقاد گرفته و آن را غیر مقبول معرفی کرده است. ولی شفاعتی که بعد از رخصت الهی و اذن خداوندی انجام بگیرد، بی تردید پذیرفته خواهد شد و قرآن کریم نیز این نوع شفاعت را تصدیق و تثبیت و از آن طرفداری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۵۹).

۷. شفاعت‌کنندگان در روایات

۱. سه گروه شفاعت‌کننده

امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر خدا فرمود: سه طایفه در پیشگاه الهی شفاعت خواهند کرد و شفاعت آنان پذیرفته خواهد شد: پیامبران، دانشمندان و شهیدان راه حق» (مجلسی، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۴۲).

۲. همسایه و دوست

امام صادق علیه السلام فرمود:

همسایه درباره همسایه خویش و دوست درباره دوست خود شفاعت خواهند کرد. ولی اگر فرشتگان و مقربان درگاه الهی درباره ناصبی (دشمن علی علیه السلام و اولاد ایشان) شفاعت نمایند، پذیرفته نخواهد شد (همانجا).

۳. اوصیا و جانشینان پیامبران به خصوص جانشینان دوازده‌گانه پیامبر خاتم صلوات الله علیه

۴. اولیا و دوستان خدا

۵. فرشتگان

۶. مؤمنان و گرویدگان به دین حق که هر یک به اندازه شأن و مقامش شفاعت خواهد کرد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۲۵).

۷. اطفال و بچه‌های صغیر و بی‌گناه، حتی جنین سقط‌شده، که درباره پدران و مادرانشان شفاعت خواهند کرد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۸۲).

۸. محرومان از شفاعت:

۱. کافران

کسانی که خدا و یا پیامبری از پیامبران الهی یا کتابی از کتاب‌های آسمانی یا موضوع مسلمی از موضوعات دینی را نپذیرفته‌اند، کافر محسوب می‌شوند و از شفاعت بی‌نصیب خواهند شد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۴).

۲. مشرکان

آنان که در وادی وسیع و خطرناک شرک، حیران و سرگردان، قدم برمی دارند، اهل شفاعت نخواهند بود. از نظر اسلام، شرک بر چهار قسم است:

الف) شرک در ذات

خدای واحد را بیشتر از یک پنداشتن و او را از اجزا و موارد مختلفی مرکب دانستن و ذات خالق را به مخلوقی از مخلوقات وی تشبیه کردن (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۵).

ب) شرک در صفات

صفات خدا را بر ذاتش اضافه دانستن و صفات وی را به صفات مخلوقی از مخلوقاتش تشبیه کردن، هر دو از مقوله شرک در صفات است (همانجا).

ج) شرک در عبادت

انسان اگر کسی یا چیزی را تا آن جایی مورد احترام و تعظیم قرار دهد که به حد ستایش و پرستش برسد، در این صورت در وادی شرک در عبادت قرار گرفته است؛ زیرا پرستش و عبادت به خدا اختصاص دارد (همانجا).

د) شرک در افعال

کارهایی هست که تنها با نیروی خدای قادر انجام می پذیرد و جز وی کسی قدرت انجام دادن آن را ندارد؛ مانند خلقت و ایجاد، احیا و زنده کردن اموات، رزق و روزی دادن و... اگر کسی در این گونه امور و موضوعات، مخلوقی را مؤثر بداند یا او را در این مسائل شریک و یار خدای جهان آفرین بیندارد، چنین فردی به شرک در افعال مبتلا شده است (همانجا).

۳. منحرفین از حق

آنان که یکی از جانشینان دوازده گانه پیامبر ﷺ را انکار می کنند، از شفاعت محروم و بی نصیب خواهند بود؛ زیرا این گونه افراد با خدای قادر و پیامبر گرامی وی مخالفت ورزیده و ظلم بزرگی مرتکب شده اند و حق را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و باطل را به جای آن نشانده اند و از این راه، مفسد زیاد و زیان های جبران ناپذیری به جامعه اسلامی

وارد کرده‌اند و اساس و پایه حقیقت و عدالت را در هم شکسته‌اند (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۶)؛ چنان که ابن ابی یعفور گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنْ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنْ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ» (مجلسی، ۱۹۹۹، ج ۸، ص ۳۶۳).

چندین طایفه از توجه و رحمت الهی نصیب ندارند؛ آنان به عذاب دردناکی خواهند رسید؛ کسی که بناحق ادعای امامت کند و کسی که امام حق را نپذیرد و کسی که از پیشوایان باطل و افراد ظالم و ستمگر تبعیت نماید و چنین پندارد که آنان نیز مسلمان بوده‌اند.

۴. ستمگران

آنان که کوچک‌ترین ظلم و تعدی به دیگران داشته‌اند یا حقی از مردم را پایمال ساخته‌اند یا به عنوان‌های دیگر به بندگان خدا خیانت کرده‌اند، ستمگرند و هرگز به شفاعت نایل نخواهند شد؛ مگر صاحب حق، از حق خود صرف نظر کند (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۷)؛ چنان که مردی از طایفه نَخ خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: من تا به امروز از طرف حجاج، استانداری بودم، ولی از امروز تصمیم گرفته‌ام توبه و از این مقام استعفا کنم، آیا توبه و بازگشت من پذیرفته خواهد شد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «نه، امکان‌پذیر نیست؛ مگر اینکه حقوق مردم را به صاحبانشان رد کنی و آنان را از خود راضی نمایی» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۱).

۵. رانده شدگان

شفیعیان روز جزا عده‌ای از پیروانشان را که بسیار تبه‌کار و نامساعد هستند، از خود رانده‌اند و از آنان تبری و دوری جسته‌اند، با صراحت تمام و با لحن قاطع اظهار کرده‌اند که چنین افرادی به ما مربوط نیستند (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷). به عنوان شاهد و نمونه:

یک - غضب‌کننده

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲،

ص ۶۳۷)؛ «از ما نیست کسی که به هنگام غضب و خشم، خود را کنترل نکند».

دو - منکر موضوعات دین

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ» (مجلسی،

۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۳۷).

«کسی که سه موضوع از موضوعات دینی را نپذیرد، از شیعیان و پیروان ما محسوب

نخواهد شد؛ معراج، سؤال قبر، شفاعت.»

سه - کلاهبردار مسلمان (هاشمزاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۸)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَأْكُرُ مُسْلِمًا» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲،

ص ۳۳۷)؛ «کسی که درباره مسلمانان مکر و حيله‌ای را روا بدارد، از ما نخواهد بود.»

۶. مایوسین از شفاعت

شفاعت کنندگان رسمی روز باز پسین درباره عده‌ای، به طور قاطع اعلان داشته‌اند

که آنان به شفاعت ما امیدوار نگردند؛ زیرا شفاعت ما به چنان افرادی نخواهد رسید

(هاشمزاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۹). پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي صَاحِبُ سُلْطَانٍ عَسُوفٌ غَشُومٌ وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ» (کلینی،

۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۷).

دو طایفه از شفاعت من محروم و بی‌نصیب خواهند شد:

۱. پادشاه ستمگر و غاصب

۲. کسی که در دین و مذهب خود زیاده‌روی (غلو) کرده از حد بگذرد و بدین وسیله

از دین و آیین برکنار گردد.

۷. محرومین

بهشت ابدی، برعهده‌ای از گناهکاران تحریم شده است و نمی‌توانند به آن جای

مقدس قدم بگذارند (هاشمزاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۹). چنان‌که امام صادق علیه السلام نیز

افرادی را از این گروه محرومین، معرفی کرده و فرموده است:

«خدای بزرگ به ذات خود قسم یاد کرده است که سه طایفه را در بهشت خود قرار ندهد: کسی که از فرمان خدا تبعیت نکند، کسی که با امام و پیشوای حق و عدالت مخالفت ورزد، کسی که حقی از حقوق برادران دینی خود را پایمال کند و از دادن حقوق مردم، خودداری نماید (مجلسی، ۱۹۹۹، ج ۸، ص ۳۵۷).

۸. مخلدین

عده‌ای از مردم، بر اثر ارتکاب بعضی گناهان، در آتش سوزان جهنم، دائمی و همیشگی خواهند بود و با هیچ نیرویی از آن نجات نخواهند یافت (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۰)؛ چنان که خدای قهار در این باره می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (توبه: ۶۸)

«خدا وعده کرده است که مردان و زنان منافق و دو رو، کافران و ملحدان را در آتش افکند و آنان را در میان آتش، همیشگی کند و از رحمتش محروم و بی‌نصیب گرداند و مشمول عذاب دائمی خود بنماید.»

۹. مرتدین

گروهی از مردم با گفتن حرفی یا انجام دادن عملی، رشته اسلام و ایمانشان را گسسته‌اند و از صف مسلمانان کنار رفته و به کفار و ملحدین پیوسته‌اند (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۱). خداوند نیز درباره آنان فرموده است:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۱۷).

«هرکس از شما مرتد شود و در همین حال بمیرد، اعمال نیک وی از بین خواهد رفت و در آتش جهنم نیز همیشگی خواهد بود.»

۱۰. مسخ شدگان

ملل و اقوام گذشته، اگر به بعضی از معاصی و گناهان مرتکب می‌شدند، قبل از گرفتاری به عذاب روز بازپسین، در این جهان نیز به بلا یا و مصائب شدیدی مبتلا می‌شدند. یکی از آن بلاها و گرفتاری‌ها این بود که به صورت حیوانی درمی‌آمدند. این بلا و مصیبت

شکننده و رسواکننده - که در اصطلاح دینی «مسخ» نام دارد - به برکت پیامبر عزیز اسلام در ظاهر و موقتاً برداشته شده است؛ به طوری که انسان هر گناهی را مرتکب شود، در این جهان تغییر صورت نمی دهد و مسخ نخواهد شد (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۱). ولی در روز رستاخیز که رازها آشکار می شود، مسخ وجود دارد و عده ای از پیروان پیامبر ﷺ نیز صورت انسانی را از دست می دهند و در قالب حیوانات مختلفی نمودار می گردند؛ منتها هر گناه و معصیتی، اثر و اقتضای خاصی خواهد داشت. این طایفه که مسخ شدگان نامیده می شوند، از شفاعت، محروم و بی نصیب خواهند شد؛ زیرا شفاعت کنندگان روز جزا برای انسانها شفاعت خواهند کرد، نه حیوانات (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۳).

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنان که به صفت رذل تکبر مبتلا هستند، در صورت مورچگان قرار خواهند گرفت و همان طور که مردم را کوچک شمرده و زیر پایشان قرار می دادند، در آن روز انتقام، آنان نیز زیر پای همان مردم مظلوم و بیچاره، پایمال خواهند شد و به جزای عمل پستشان خواهند رسید (مجلسی، ۱۹۹۹م، ج ۷، ص ۲۱۶).

۱۱. شکایت شدگان

شفاعت کنندگان روز داوری، در آن روز وحشت زا و حیرت انگیز، نه تنها عده ای از طالبان شفاعت را شفاعت نمی کنند، بلکه از دست آنها به دادگاه عدل خداوند شکایت کرده، آنان را از خود می رانند (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۳).

۹. شرایط شفاعت

در این قسمت برخی از شرایط شفاعت را مطرح می کنیم:

۱. رخصت

تا خدای عظیم، اذن به شفاعت ندهد، کسی یارای شفاعت کردن را نخواهد داشت (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۶۶).

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵)؛ «کیست که بتواند در پیشگاه خدا، بدون اذن وی، شفاعت کند.»

۲. کرنش و ستایش

شفاعت کنندگان، در قیامت، نخست در مقابل پروردگارشان کرنش می‌کنند، به مدح و ثنای وی زبان می‌کشایند و وظایف و مراسم عبودیت و بندگی را به‌طور کامل انجام می‌دهند. سپس با حالت کرنش و تواضع و در غایت تذلل و فروتنی اظهار نیاز می‌کنند و دربارهٔ عدهٔ مخصوصی شفاعت می‌کنند و از پروردگارشان برای درد آنها دوا می‌طلبند (همانجا).

الف) ﴿وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۸)؛ «شفاعت می‌کنند... در حالی که از ترس پروردگارشان، لرزان‌اند.»

ب) «پیامبر خاتم، در مقام شفاعت، به پیشگاه الهی متوجه می‌شود و به سجده - که غایت فروتنی، تذلل و اظهار بندگی است - می‌افتد، در همین حال می‌ماند... تا از طرف خدای رحمان اذن و رخصت صادر شود» (مجلسی، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۶۰).

۳. حدود معین

شفاعت براساس برنامه‌ای که از طرف خدا تنظیم گردیده، انجام خواهد شد و از حدود و قیودی که در آن برنامه تعیین شده، تجاوز نخواهد شد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۶۷).

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۷).

«در سخن گفتن از او سبقت نمی‌جویند و جز از عمل به فرمان وی، کاری انجام نمی‌دهند.»

۴. آمادگی و برازندگی

مجرم و گنهکار، در صورتی می‌تواند از شفاعت بهره‌مند شود که استعداد و لیاقت بندگی را از دست نداده و بر اثر ارتکاب بعضی گناهان و یا کثرت معاصی، رشتهٔ ایمان خود را نگسسته باشد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۶۷).

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى...﴾ (انبیاء: ۲۸).

«آنان شفاعت نخواهند کرد، مگر افرادی را که مورد رضای خدا بوده باشند.»

۵. ارتباط

مجرمی می‌تواند از شفاعت استفاده کند که به وسیلهٔ بعضی از معاصی و گناهان، ارتباط خود را با شفاعت کنندگان قطع نکرده و از ولایت و حدود حمایت و عنایت آنان خارج نشده

و آنها را شاکی و خصم خود قرار نداده باشد؛ زیرا عده کثیری از مردم، نه تنها از شفاعت بی نصیب خواهند بود، بلکه شفاعت کنندگان در پیشگاه الهی از آنان گله‌ها و شکایت‌ها ابراز خواهند داشت و با آنها خصومت‌ها خواهند کرد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۶۸).

از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: سه طایفه هستند که من در روز رستاخیز با آنان خصومت خواهم کرد:

- کسی که وعده‌ای به من دهد و سپس بی وفایی کند.
- کسی که مرد آزادی را بفروشد و استقلال آن را برای منفعت شخصی خود بر باد دهد.
- کسی که مزد و اجرت کارگری را به طور کامل ادا نکند (فخر رازی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۵۸).

۶. حقوق اختصاصی

معاصی و گناهایی که از آنها بوی تجاوز به حقوق مردم، به مشام رسد و کوچک‌ترین برخوردی با حقوق دیگران دارد، به وسیله شفاعت یا عوامل دیگر، هرگز بخشوده نخواهد شد و جز اینکه صاحب حق از حق خود صرف نظر کند یا رضایت وی جلب شود، چاره دیگری نخواهد داشت، ولی گناهایی که با حقوق دیگران کوچک‌ترین برخوردی ندارد و از حقوق خاص خداوندی محسوب می‌شود، ممکن است با شفاعت یا عوامل دیگر بخشوده شود؛ زیرا هیچ اشکال و محذوری ندارد که خداوند، با وجود شرایطی، به وسیله شفاعت از حق خاص خود صرف نظر کند و گناهان عده‌ای را، بر اساس علل و مصالحی، نادیده بگیرد (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۶۹).

۱۰. نظر دانشمندان مسلمان درباره شفاعت

۱. علامه طباطبایی

در روز رستاخیز حتماً شفاعتی انجام خواهد گرفت و برای آن حدود، قیود و شرایط زیادی معین شده است که با در نظر گرفتن آنها کوچک‌ترین اشکال و محذوری پدید نمی‌آید و «روایاتی که از طرق شیعه و سنی در این زمینه وارد شده، آن‌چنان فراوان است که به حد تواتر می‌رسد...» (طباطبایی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۸۵).

۲. نظر غزالی

او عقاید اهل سنت را یک بیک می‌شمارد تا آنجا که می‌گوید:
یکی از عقاید اهل سنت و جماعت این است که مسلمانان باید موضوع شفاعت را باور کنند و آن را در اعماق دلشان جای دهند؛ زیرا در اسلام ثابت و مسلم گردیده است

که پیامبران الهی و پس از ایشان دانشمندان دینی، در مرحله سوم شهیدان، در آخرین مرتبه افراد لایقی از مؤمنان و عقیده‌مندان به یگانگی آفریدگار جهان، شفاعت خواهند کرد و شفاعتشان نیز پذیرفته خواهد شد (غزالی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۹۹).

۱۱. فضایل و ارزش شفاعت

۱. نموداری از محبوبیت مردان خدا

به وسیله مسئله شفاعت، شخصیت و محبوبیت شفاعت‌کنندگان، که مردان حقیقت و فضیلت‌اند، به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا در روز رستاخیز خدای عظیم به آنان اذن و رخصت می‌دهد که در پیشگاه وی قرار بگیرند و درباره عده‌ای از گناهکاران شفاعت کنند و دعا و شفاعتشان نیز در این باره پذیرفته می‌شود (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۶).

۲. نموداری از ارزش اعمال نیک انسانی

مسئله شفاعت، ارزش عبادت، اطاعت، اعمال نیک انسانی و خویش‌داری را کاملاً روشن و نمایان می‌سازد و اهمیت و آثار نیک آنها را در نظر مردم به خوبی واضح و مجسم می‌نماید؛ زیرا شفاعت‌کنندگان، آن مقام عالی را - که از عالی‌ترین مقامات بشری و بهترین محبوبیت‌های انسانی است - با تقوا، عبادت و اطاعت به دست آورده‌اند و اگر این وسایل نمی‌بود، آن مقام پراج هرگز برای آنان میسر نمی‌شد (همانجا).

۳. رمز کوشش و عامل جنبش

برای شفاعت، شرایطی لازم است که بدون آنها برای کسی میسر نخواهد بود. بنابراین، شفاعت کردن، استعداد و لیاقت و شایستگی و برازندگی می‌خواهد (همان، ۱۳۹۰ق، ص ۳۷).

چنان که «حفص مؤذن» نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام برای شیعیان و یاران خود نوشت: بدانید و آگاه باشید که نه فرشته مقربی می‌تواند شما را در مقابل عدل الهی از چنگال کیفر برهاند و نه پیامبر مرسلی و نه کسی یا عوامل دیگری. هر کس که می‌خواهد از نعمت شفاعت بهره‌مند شود، باید خود را آماده سازد؛ یعنی پروردگارش را از خود راضی کند (کلینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۳).

۴. سدی در مقابل گناهان

عقیده به شفاعت، سد محکمی است که از سیل بنیان کن گناهان جلوگیری می کند. آن کس که به موضوع شفاعت اعتقاد دارد و در آرزوی آن است، بر او لازم است که هر چه بیشتر مراقب کردار و اعمال خود باشد و از گناهان دوری کند تا بتواند «ایمان» را، که یکی از شرایط مهم شفاعت است، در خود حفظ کند؛ زیرا وقتی گناهان روی هم متراکم شوند، ایمان را از بین می برند. ایمان و گناهان مثل آب و آتش اند که کوچک ترین سازشی با هم ندارند. این، حقیقتی است که از آیات و روایات فراوان استفاده می گردد (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۹)؛ چنان که حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا نقل می کند که در این باره فرمود:

«الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُّ الْعَسَلَ» (کلینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۲).

«خشم، ایمان را چنان فاسد می کند که سرکه، شیره را ضایع می سازد و خاصیت آن را تغییر می دهد.»

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (همان،

۱۳۹۰ق، ص ۳۰۶)؛ «حسد ایمان را چنان می خورد و نابود می کند که آتش، هیزم را.»

آیات و روایات فراوانی در این باره وجود دارد که از همه آنها دو موضوع بسیار

مهم استفاده می شود:

یک - ایمان یکی از شرایط مهم و اساسی رسیدن به شفاعت است؛

دو - گناهان، ایمان را تضعیف می کنند و به تدریج نابود می سازند.

۵. شفاعت پرتو امید

امیدواری به بشر نیرو می بخشد و به زندگی او سر و سامان و فروغ می دهد و در دلش بذر نشاط و سرور می افشاند. نیروی امیدواری بر تمام مشکلات فائق می آید، راه های سخت و ناهموار را هموارتر می سازد و چرخ زندگی را به حرکت در می آورد.

قرآن مجید، به مسئله شفاعت، غفاریت، رحمانیت و بالاخره مسئله توبه بسیار اهمیت می دهد و آنها را مکرر به بشر گوشزد می کند تا بدین وسیله، روح امیدواری را در جامعه بشری زنده دارد و انسان را به سعادت مندی و آینده رضایت بخشی امیدوار سازد تا در نتیجه او را به کوشش و فعالیت وادار کند (هاشم زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، صص ۴۲ - ۴۱).

۶. شفاعت یا داروی مرض نومیدی

جامعه‌ای که از سعادت و آینده خود مأیوس و ناامید شود، از تلاش و تکاپو باز می‌ماند؛ زیرا افراد آن جامعه، هلاکت و سقوط را برای خود حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌بینند. از این رو نومیدی کابوس خطرناکی است که به هر جامعه‌ای قدم بگذارد، کاخ‌های مجلل عزت و سعادت را در آن جامعه ویران می‌سازد و دین و دنیای انسان‌ها را بر باد می‌دهد. از اینجاست که اسلام یأس و نومیدی را یکی از گناهان بزرگ می‌شمارد (همان، ۱۳۹۰ق، صص ۴۴-۴۳) و قرآن مجید نیز با آن مبارزه می‌کند و در پی معالجه این مرض روانی است. از این رو:

- گاهی به بشر گوشزد می‌کند: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر: ۵۳)؛ «از رحمت خدا مأیوس و ناامید نباشید.»

- گاهی می‌گوید: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)؛ «راستی به جز آنان که ملحد و بی‌دین گشته‌اند، کسی از رحمت خدا مأیوس نخواهد بود.»

- مکرر دم از رحمانیت خدا می‌زند و پروردگار بشر را رحمان و رحیم معرفی می‌کند.

- گاهی نیز از غفاریت و بخشش خدا صحبت می‌کند و آنها را مکرر یادآوری می‌نماید.

- گاهی درباره‌ی باز بودن در توبه بر همه‌ی مردم سخن می‌گوید.

- گاهی نیز نوید شفاعت می‌دهد و این موضوع را تثبیت و تصدق می‌کند (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۹۰ق، صص ۴۶-۴۴).

نتیجه‌گیری

رحمت و بخشش الهی، به‌طور مستقیم به انسان نمی‌رسد؛ بلکه هر نعمتی، از راه‌های خاصی نصیب آدمی می‌شود. همان‌طور که در این جهان نیز؛ مثلاً رزق، از راه کار کردن، و رحمت الهی، از طریق خدمت به مردم و بندگی کردن، به ما می‌رسد. یکی از راه‌های نزول رحمت الهی نیز همان شفاعت است؛ آن هم شفاعتی که خداوند اجازه دهد. مهم‌ترین چیز برای شفاعت، قابلیت یافتن برای آن است و آدمی، خود باید مقدماتی فراهم کند که شایستگی نجات را پیدا کند؛ زیرا اگر خدا نخواهد، شفاعتی در کار نیست.

منابع:

- * قرآن كريم، ترجمه: مهدي الهی قمشه‌ای.
- * صفیه سجادیه مترجم: محمد مهدي رضایی، جمال، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، (۱۳۷۸ق).
 ۲. ابن اثیر، الجزری ابوالسعادات مبارک بن محمد (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنّاجی، بی جا، المكتبة الاسلامیه.
 ۳. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار لفکر، (۱۴۰۹ق).
 ۴. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، (۱۳۸۵ق).
 ۵. ابن حوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی، بیروت، مؤسسة الرساله، (۱۴۰۴ق).
 ۶. ابن درید، ابی بکر محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، تحقیق: دکتور رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار القلم الملايين، (۱۹۷۸م).
 ۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعة علمیه، (بی تا).
 ۸. ابن طاووس، علی بن موسی ابن جعفر، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، محقق: جواد قیومی، بی جا، مطبعة اختر شمال، (۱۳۷۱ق).
 ۹. ابن عاشور تونسسی، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنویر، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، (۱۴۲۰ق).
 ۱۰. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیة، ترجمه و تعلیق: محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولى، (۱۳۸۳ش).
 ۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
 ۱۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۰۷).
 ۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۹۸۸م).
 ۱۴. ابوالمعالی، رساله فی کیفیة زیارة عاشورا، بی جا، بی نا، بی تا.
 ۱۵. ابی عاصم، الضحاک عمرو، کتاب السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الاسبانی، بیروت، المکتب الاسلامی، (۱۴۱۳ق).
 ۱۶. ابی مخنف، لوط بن یحیی الازدی، وقعة الطف، تحقیق: شیخ محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، (۱۳۶۷ش).
 ۱۷. ارگانی حائری، محمود، سلام در اسلام، قم، چاپ الهادی، (۱۳۷۴ش).

۱۸. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، تحقیق: د. ریاض زکی قاسم، بیروت، دار المعرفه، (۱۴۲۲ق).
۱۹. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، (۱۴۰۶ق).
۲۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، تهران، دار الكتاب الاسلامی، (۱۳۶۶ش).
۲۱. انصاریان، حسین، دیار عاشقان، تهران، پیام آزادی، (۱۳۷۵ش).
۲۲. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، ایران، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۸۰ق).
۲۳. آلوسی، ابوالفضل محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
۲۴. باقری، عبدالرسول، گنجینه معارف، اصفهان، نامی، (۱۳۸۵ش).
۲۵. بحرانی، هاشم، تفسیر البرهان، بیروت، مؤسسه اعلمی، (۱۴۱۹ق).
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، دار القلم، (۱۴۰۷ق).
۲۷. برن، اریک، بعد از سلام چه می گوید، مترجم: مهدی قرچه داغی، تهران، البرز، (۱۳۷۰ش).
۲۸. البغوی، حسین بن مسعود، تفسیر بغوی، بیروت، دار المعرفه، (۱۴۰۷ق).
۲۹. بلاغی، سیدعبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، تهران، حکمت، (۱۳۴۵ش).
۳۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، (بی تا).
۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی تا).
۳۲. تفسیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه قرآن، مترجم: مهدی محقق، تهران، انتشارات بنیاد قرآن، (۱۳۶۰ش).
۳۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: میرجلال الدین ارموی، تهران، دانشگاه تهران، (۱۳۷۳ش).
۳۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: مصطفی درایتی، مشهد، انتشارات ضریح آفتاب، (۱۳۸۱ش).
۳۵. ثقفی تهرانی، حسن، ترجمه و شرح زیارت عاشورا [تلخیص و نظری تازه بر کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تهران، انتشارات هاد، (۱۳۸۶ش).
۳۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، (۱۳۷۸ش).
۳۷. جوادی آملی، عبدالله، سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، قم، اسوه، (۱۳۸۲ش).

۳۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، تهران، رجا، (۱۳۸۶ش).
۳۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، مصر، دارالكتاب العربی، (۱۳۷۷ق).
۴۰. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، (۱۴۰۰ق).
۴۱. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، تهران، کتابخانه اسلامیة، (۱۳۶۷ش).
۴۲. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغة الادب، بی جا، بی نا، (بی تا).
۴۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۷۷ش).
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، القاهرة، مكتبة ابن تیمیة، (بی تا).
۴۵. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار الاضواء، (۱۴۰۵ق).
۴۶. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، (۱۳۸۰ش).
۴۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث العربی، (۱۳۸۷ق).
۴۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه، (بی تا).
۴۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، مكتبة المرتضویه، (۱۳۸۱ق).
۵۰. طنطاوی، جوهری المصری، الجواهر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۲ق).
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، قم، دار الکتب الاسلامیة، (۱۳۸۶ش).
۵۲. عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، قم، انتشارات رضی، (۱۴۰۵ق).
۵۳. نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، بی نا، (۱۹۸۱م).
۵۴. نراقی، ملامحمد مهدی، علم اخلاق اسلامی، مترجم: سیدجلال الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت، (۱۳۷۷ش).
۵۵. نفیسی، علی اکبر، ناظم الاطباء، بی جا، کتابفروشی خیام، (۱۳۴۳ش).
۵۶. نووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، مصر، اداره الطباعة المنیریة، (بی تا).
۵۷. هاشم زاده هریسی، هاشم، اسلام و مسئله شفاعت، قم، پیروز، (۱۳۹۰ق).
۵۸. هیئة المصریة العامة للتألیف و النشر، معجم الفاظ القرآن الکریم، مصر، (۱۳۹۰ق).